

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۲۵۶

۱۴ ن

نصائح الملوك

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۵۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب بصیح المورث

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۸۶۱۲



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۱۱۵۸

۱۳۳۹
۱۳۳۹
۱۳۳۹

۱۳۹۱
۱۳۱۹



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة على خير خلقه محمد
والآل الطيبين الطاهرين **بسم الله الرحمن الرحيم** این رسالت
مشکل بر مواعظ و اندرز سلطان محمد مجسم و مشعر است
مما شات بانی آدم در هر نقطه اس که نکست
و معنی کلام الملوک ملوک الکلام در اوعیان
سخن کان کار زبان هوشمند گزارتحت الهی آید بیلد
و این کتاب نامیده شد بصیاح الملوک
فی الیه و السلوک و از هر یک سخن که از در

محمدرت نوشته شود تا خوانند کار فایده
باشد سخن باشد او نماید که مرث میفرماید ساد
پس از مرث را خود پسند کند کار مانی شمارد
پس از آنکه برود او و خودش نینماید روزگار
فرمانروایی هر روز شود و هر چه در راستی مانی پیش
نشد کار با بهتر از پیش رود و هوشنگ نیز میاید
سخنی دنیا در چهار خیر است پیروالی در شیخوخت
پساری و غربت فرض در وقت قلت بازمان
از رفیق در حلق پادشاه باید در خیر اعداد

درنگ در تحولات و شتاب در حیرات
 و صبر در حادثات میفرماید نه زیانست که چاره
 پذیر نیست دشمنی خویشان از شکست همبران خواست
 خروان و دو چهره فراموش نباید کرد خدا
 و مرگ و دو خیر از یاد بسبب بد برد اول سکونی
 نمودن با کسان دویم بدی دیدن از کسان
 فرمود اگر ترا چسب از خرم باشد در کتبی بر خور دار
 اول را سکونی و درست کرداری دویم
 پایداری در دوستی سیم پاکدامنی چهارم مانی

آورد

از دست بجز خود فرسوم آوری و باد و ستان
 اتفاق نمانی ظهورت میفرماید که پادشاه صاحب فکر
 باید در کاخ چشم و نخب آن نماید که در وقت رضا
 تبارک آن قیام تواند نمود هیچ میفرماید از مردمان
 کتبی در سکون که تو انگریز از آمد و شد دانند و در شمار
 و آسایش در بسیاری دانند و در اندکست بر کوی
 از مردمان چشم دارند و در نیکی کاریت سدرستی را
 از تن آسانی دانند و از برون شمی و بردبارت
 منوچهر میفرماید پادشاه را بر سپاه و رعایا حقو

و رعایا و سپاه را تحت امانت خود پادشاه بر
 آنت که ویرا اطاعت نمایند و بادشمن ملک
 بخاربه نمایند و حق سپاه بر پادشاه است که عفو
 ایشان را بدو نماید و حق پادشاه بر رعیت
 بر رعیت است که نفس و مال را درین مزارع و خرج
 پادشاه را بطوع و رغبت ادا نمایند و فرمان او را
 گردن نهند و حق رعیت بر پادشاه آنست که
 بایشان داد کند و مال و جیبی را نهب برش
 بنماید و باید که غنچه و انعام بر مزاج پادشاه

باز

غالب باشد و محبت کمتر فرماید و اگر کسی را
 بناحق کشته باشند باید پادشاه خود مرتکب قتل
 او شد و بوری مقول بسیار و تا ایشان بطریق
 شرح با او رفتار نمایند نو در غیر مایه کسی را که این چهار
 خوی باشد دوستی نماید اول آنکه بدی در پند
 و ترا از آن باز ندارد و دوم آنکه خضری از تو پسند
 او را بد و چندان نماید سیم آنکه بر تو توفیق رساند
 او را بناظر دارد و چون از تو بودی پند آرا فرمود
 کند چهارم هرگاه که شاه اندک از تو خند بر تو گیرد



و غدر رسیده و کینایان کعبه و از سخنان او است
که میفرماید از دوستی که تو سودی ز رسیده از دشمنی او
نیز زیان نخواهد رسید و میفرماید بنای هر پادشاه
بانداری است و بزرگی اوست گویند بدان وقت که
رعایای ما ز نذران هزار اطاعت باز زده بود
حاکم صورت و آنچه را بجز رسانید و در پیما
از رای و درین کعبه استعلام نمود و شرمه
اتفاق فرمان داد که نوشته بایشان رساله
مشتمل بر عهد و تمهید و این کلمات را در او

درج نمایند که باید رعیت در معرفت حاجت بسرو
و صاحب خود که از فرج کلنگ و مکن محل نباشد
که عیث ایشان یکی از خویشتر را بر خود امیر سازند
و فرمان او را گردن نهند و ملایه اقتدا بپوچکان
نمایند در آماده کردن نوشته و نظم امور مردمان و قوت
معیشت ایشان منوط و مربوطت بعد از پادشاه
و رعایت راغب و سیاست حاکم زیرا که خود پادشاه
بباید که تمت ایشان بر کتاب معاش و اوقاف
با احتیاج مقصود باشد و حسب ایشان بر تحصیل لذت

نایب



و تمح موقوف بود و پادشاه سایه رحمت پروردگار
 رسد طر زین که لشکان باو بیرون و کرمان و گمان
 تو ز شقت را از محصل قرب عدل و شرب لال
 فضل او شراب نوال چند پس کا و عجا و وعاد نام
 از پادشاهی قادر و سلطان عادل که بریاست
 مانساق اعمال و هشتم مجال ایشان بر سن است
 دست عدل مظهر باشد یکجا و سن میفرماید برین
 نیز با سحت است و بالاتر از آن آسایش کشور و کوار
 از آن توانگری و لذت داران جوانی و غیره

دین

دینت که لب میفرماید پادشاه باید و باید
 بحرمان و تعذیب بختیان و پادشاهان اعمال باشند
 ایشان مانساق عادل باشد که چون خواهد
 جز و علیل را در او کند از قطع و صرح نماید تا از موانع
 فاسد و پاک شود بعد تسبیح نماید یعنی پادشاه
 چو بر کرد و نشان دست یابد و ایشان را پادشاه
 پس از آن نوارش کند از تعذیب میفرماید اما ملک
 ندرت با مردم دکان در نظر بصیرت هر دو مساوی
 و شایسته امانت نباشد آن را که دین نباشد

و میفرماید که روایت که پادشاه را احد بر دیگر
ملوک که بگنج سیرت و پادشاه باید آرزو برد
بر حصول نام نیک و سخی نماید تهسیت عدل
در آفاق مشهور شود و میفرماید فضل پادشاه بر مرد
است که او قادر است بر برود جان فرمودن
پادشاه همایون رای باید که وسایط عقد صحت
باشد و صدق رعایت در تربیت اولوالباب
مصرف داروچه ایشان قدر اکرام باشند
و شکر احسان گذارند چنانچه آثار آن در حاشیه

۱۰۶

روز کار نماند و جسم او فرموده هر که نام فرشته
شود بنام او ماند و هر که بنام جنات نماید
بیجان در نماند همین میفرماید که برین فرموده است
و نحو سری زبان اندیشها باشد و فرموده و لیر است
که مانند نام نیک را بستایش زبانی برگزین
و بدول کسی است که ستایش زبانی را از نام جای
بزرگ اندر دست میفرماید هر جا که روی نماید آرا
بصرف مال دفع توان نمود مگر سرب که در این از جان
شیرن باید که شستگی از کما فرموده که مرد و شجاع

ماید صاحب مدبر باشد چه اگر اتمام کلی بر وقت
و شجاعت نیاید باشد که بر سر حق قند که تیسام
و شاه این مطلب کلام منظر نظام امام مسلم
اسداله انصاری امیر المومنین علیه السلام است
که در جنگ با عروین عبد و فرمودند که هر که
دارد اب میفرماید هر که در دوستی بر آید
بخیری که در وقت در دم دشمنی سرکونید آنچه
نباشد و منفر ماید هرگاه اندوهی شما برسد اندوهی
برگزار از آریا و آمد ما آنکه رنج شما کرد و منفر ماید

بیا

نیکوترین غمی پادشاه راستگویی می باشد که هم دشمنی
دوست در آفت و منفر ماید چون ما خواستند دوست
چه پس از خواستن پادشاهش خوش باشد سامانیان
ار و شریف ماید پادشاهی شوان کرد و مکر با سپاه
و سپاه کرد و نیاید مکر بر روی هم و هم اندوه شود مکر
دست پروری وزیر دوست را نگاه شوان دست
مکر بعد و منفر ماید پادشاه ماید چرخ روی دست
باشد اول پسندیده فطرت و دوم بر که شمشیر
خشم بر بدان چهارم محسبانی بر نیکان بهتر منفر ماید

هرگز آنچه ز خوبی باشد نژاد از سرداری سپاه بسا
 اول دور اندیش باشد چنانکه در آغاز انجام رساند
 و دوم خندان و شهنشده باشد که از هر چه نماند باشد
 بر سر دستم چنان پر دل باشد که از هر شکی که پیش
 شد چسبم آرام کند و جسمای کمی را زود او بهمانی
 باشد و ایقانه و عهد از نو از او باشد به هر چه
 چهار خضراست که از چرخ زخم ناکر برست ما و شاه از
 و سوزن از سوی اسب از ناز نایم شمشیر زاب و مهر ما
 بهترین و خیره و شاعت است و بهترین عا و بهما خود

باز

و بهترین خویشا بود است تو شیر و آن میفرماید روز
 با جواب نیکوست و روز باران باده نوشیدن دور
 ابرگر با بر دشمن و روز اقیاب بکارهای لازم برداشتن
 و میفرماید ما روز و شب آینه و رونده است اگر کرد
 کاره در سگفت مشو و اگر خواهی را زود دشمن ماند پیش
 دوست کوه و میفرماید پیشتر اوقات سخن بزخواست
 مژمان کوی تا همه دلها جای تو باشد و نیز میفرماید
 از دنیا با کمی اندوه کوار تر است از بسیاری محنت
 و صواب چنان نمود که بساط کلمات را بر نصیحت
 شرف

که با شاق عدل مکر آذوقست علی مایه خدیو تعالی بجزا

توفیق کتبات خیرات کرامت کنا و دوبر

رضای خود بر صحر کرد امانه

لطیف و انیس

سوره مبارکه



Vt, A, R

خطی

۶